

ظرفیت علمی و مسلکی؛

چالش اصلی سیستم عدلی و قضایی افغانستان

سامان‌یابی حیات اجتماعی انسان‌ها بیش‌تر از هر چیزی، محصول نظام حقوقی عادلانه و کارآ است. هر جامعه‌ای دارای فرهنگ، باورها و بافت‌های اجتماعی، تاریخی و تمدنی خاص خود است و آرمان‌ها و اهداف ویژه‌ای برای خود دارد و برای دستیابی به رفاه، آسایش و سعادت خود از شیوه‌های گوناگونی بهره می‌گیرد. یکی از ابزارهای اصلی برای رسیدن به آن اهداف، نظم‌بخشی به مناسبات و روابط بین افراد از یک‌سو و افراد و دولت از سوی دیگر در قالب نرم‌های خاص است. این نظم‌دهی توسط یک نظام حقوقی صورت می‌گیرد که در هر کشوری متشکل از دو محور اصلی است: یکی قواعد حقوقی و دیگری نهادها و سازمان‌ها. در میان این دو محور، نقش کلیدی را قواعد حقوقی به عهده دارد؛ زیرا سازمان‌ها و نهادها هم بر محور قواعد حقوقی شکل می‌گیرند.

درک اهمیت این موضوع، امروزه با توجه به بدیهی‌شدن اصل تفکیک قوا، برای همه بسیار روشن شده است. تئوری تفکیک قوا که با تحلیل‌های عالمانه منتسکیو در روح‌القوانین به یک قاعده محوری حقوق و سیاست تبدیل شد، در اساس و بنیاد خود، متکی بر حاکمیت قانون و مبتنی بر محوریت «قانون» است؛ زیرا در محور قانون است که قوای سه‌گانه به‌عنوان سه نهاد اصلی برای سامان‌دهی حاکمیت قانون شکل می‌گیرد. قوه مقننه یا پارلمان به وضع و تصویب قانون می‌پردازد، قوه مجریه یا حکومت وظیفه تطبیق و اجرای آن را به عهده می‌گیرد و قوه

قضائیه به تفسیر قضایی قانون و صدور قرارها و فیصله‌های حقوقی اقدام می‌کند و بدین‌سان، قانون محور شکل‌گیری قوای سه‌گانه و بنیاد تفکیک قوا را تشکیل می‌دهد و از همین جا اهمیت قانون و قانون‌گذاری نیز روشن می‌شود.

از آنچه که به اختصار یاد شد، می‌توان یک نظام حقوقی را به مجموعه‌ای از «قواعد» و «نهادهای» تعریف کرد که در یک ترکیب متوازن، یک منظومه منسجم و هماهنگی را برای تأمین عدالت و نظم در زندگی اجتماعی انسان‌ها ایجاد می‌کند. نظام حقوقی با همین مدل و مفهوم، به نظام‌های متعددی تقسیم شده است؛ مانند نظام‌های حقوقی سکولار رومی - جرمنی، کامن‌لا و سوسیالیستی، یا نظام‌های حقوقی دینی، مانند نظام حقوقی اسلام یا یهود و مانند آن، و یا نظام‌های حقوقی مختلط که امروزه در بسیاری از کشورها مورد استفاده می‌باشد.

منظور از قواعد، یک سلسله قواعد حقوقی کلی، عمومی و الزام‌آور است که از نگاه شکلی به صورت «قوانین» تبارز و نمود می‌یابد و منظور از نهادها و مؤسسات هم یک سلسله سازمان‌های کوچک و بزرگی است که با تفکیک صلاحیت‌ها و مسئولیت‌ها و با مرزبندی روشن وظایف در چارچوب قوانین، به فعالیت می‌پردازد. در این میان، برای درک درست «قواعد» و «نهادهای» و روابط بین آن‌ها نیاز مبرم به آموزش حقوقی احساس می‌شود که در میان رشته‌های علمی، «دانش حقوق» این رسالت را به دوش گرفته است. پس می‌توان ادعا کرد که «قواعد» یا قوانین، «نهادهای» یا سازمان‌های دولتی - مخصوصاً ادارات عدلی و قضایی - و «آموزش حقوقی» سه محور اصلی برای ارزیابی نظام عدلی و قضایی یک کشور است. اکنون به اختصار به معرفی و ارزیابی این سه محور در افغانستان می‌پردازیم.

الف. قواعد حقوقی

در افغانستان قواعد حقوقی اسلامی و یا عرفی از دیرزمان و در طول تاریخ مورد استفاده بوده است؛ اما قواعد حقوقی موضوعه که به صورت قوانین تدوین شده باشد، از سابقه بیش از یک قرن برخوردار نیست. بدون شک، قانون و قانون‌گذاری یک رکن مهم در نظام حقوقی است. قانون‌گذاری، به مفهوم نوین آن، که از سال ۱۳۰۱، در دوره سلطنت امیر امان‌الله خان، با تصویب اولین قانون اساسی در افغانستان به نام «نظام‌نامه اساسی دولت علیّه افغانستان» در ۷۳ ماده آغاز شد، از نگاه شکلی و تاریخی به سه دوره زمانی تقسیم می‌شود:

۱. دوره نظام‌نامه‌ها؛

۲. دوره اصول‌نامه‌ها؛

۳. دوره قوانین.

نظام‌نامه‌ها مربوط به عهد امانی است. از سال ۱۲۹۸ خورشیدی تا ۱۳۰۷ خورشیدی، در حدود ۵۰ نظام‌نامه در موضوعات مختلف وضع شد. اصول‌نامه‌ها مربوط به دوره نادرخان و سی سال اول دوره ظاهرشاه است. در این دوره، از سال ۱۳۰۸ الی ۱۳۴۰ ش، در کنار اساس‌نامه‌ها و تعلیمات‌نامه‌ها، در حدود بیش از یک صد اصول‌نامه به تصویب رسید. یکی از این اصول‌نامه‌ها که اصول‌نامه تجارت است و در سال ۱۳۳۶ وضع گردیده بود، تا کنون هم قسمت‌هایی از آن نافذ است.

اما قوانین مربوط به عصر جدید افغانستان است که از سال ۱۳۴۲ آغاز شده و تا کنون ادامه دارد. این دوره با اولین شماره جریده رسمی در تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۱۶ و با چاپ قانون جریده رسمی آغاز می‌شود و تا کنون (سنبله ۱۳۹۷) تعداد ۱۳۰۶ شماره جریده رسمی به چاپ رسیده و چندین شماره دیگر در همین روزها تحت چاپ قرار دارد که در مجموع واقعاً یک ذخیره غنی و سرشار حقوقی و یک منبع مهم تقنینی در تاریخ قانون‌گذاری افغانستان است و تنها در دوره حکومت وحدت ملی نزدیک به ۴۰۰ سند تقنینی طی مراحل شده و یا تحت کار قرار داد. در سیستم قانون‌گذاری کشور ما در صورتی که طرح قانون از طرف حکومت تهیه شود، از آغاز تا انجامش مرحله زیر را طی می‌کند:

الف. تسوید: پیش‌نویس یا مسوده قانون توسط اداره یا وزارتی پیشنهاد و تهیه می‌شود که برای انجام وظایف خود به آن احتیاج دارد و یا تطبیق آن را در جامعه ضروری می‌داند.

ب. تدقیق: مسوده اولیه برای تدقیق و بررسی حقوقی همه‌جانبه از طریق اداره امور ریاست جمهوری به وزارت عدلیه فرستاده می‌شود تا مطابق قانون و مقررۀ مربوطه در انستیتوت قانون‌گذاری این وزارت طی مراحل شود.

ج. تأیید حکومت: طرح قانون بعد از مراحل تدقیق، به کمیته قوانین کابینه و بعد هم به جلسه کابینه ارائه می‌شود تا نقطه‌نظرات و پیشنهادهای اعضای کابینه نیز در مورد آن ارزیابی شود.

د. تصویب شورای ملی: طرح قانون از طرف حکومت از طریق وزارت عدلیه و وزیر دولت در امور پارلمانی به شورای ملی ارائه می‌شود. در ماده ۹۷ قانون اساسی چنین ذکر شده: پیشنهاد طرح قانون از طرف حکومت نخست به ولسی جرگه تقدیم می‌گردد. ولسی جرگه پیشنهاد طرح قانون را به شمول بودجه و امور مالی و پیشنهاد اخذ و یا اعطای قرضه را بعد از بحث به صورت یک کل تصویب و یا رد می‌کند. ولسی جرگه نمی‌تواند طرح پیشنهاد شده را بیش از یک ماه به تأخیر اندازد. ولسی جرگه طرح قانون پیشنهاد شده را بعد از تصویب به مشرانو جرگه می‌سپارد. مشرانو جرگه در ظرف پانزده روز در مورد آن تصمیم اتخاذ می‌کند.

هـ. توشیح رئیس جمهور: قانون بعد از تصویب شورای ملی، برای توشیح، به رئیس جمهور فرستاده می‌شود. در صورتی که رئیس جمهور با مصوبه شورای ملی موافقت نداشته باشد، می‌تواند آن را در ظرف ۱۵ روز از تاریخ تقدیم با ذکر دلایل به ولسی جرگه مسترد کند. با سپری شدن این مدت و یا در صورتی که ولسی جرگه آن را مجدداً با دو ثلث آرای کل اعضا تصویب کند، مصوبه توشیح شده محسوب می‌شود و نافذ می‌گردد.

و. نشر: آخرین مرحله برای نافذ شدن قانون، نشر آن است که بعد از توشیح ریاست جمهوری به وزارت عدلیه ارسال می‌شود تا به هردو زبان پشتو و دری در جریده رسمی چاپ و نشر شود. در شرایط فعلی می‌توان گفت از نگاه تکنیک، ادبیات و شیوه عملی قانون‌گذاری، دارای یک تجربه غنی و با پیشینه کاری یک‌صد ساله هستیم و وزارت عدلیه ما واقعاً در این بخش و از این زاویه یک نهاد موفق و قابل قدر است و کار بیش از ۱۳۰۰ شماره جریده رسمی نشان‌دهنده این تلاش و موفقیت است؛ اما از نگاه متنی و محتوایی و میزان تأثیرگذاری و به‌روز بودن هنوز هم در عرصه قانون‌گذاری کاستی‌ها و ناکامی‌های زیادی داریم و تلاش و سرمایه‌گذاری بیشتری می‌طلبد تا قوانین ما واقعاً پاسخ‌گوی مقتضیات زمان شود. دلایل این ضعف‌ها و کاستی‌ها چند چیز است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. پالیسی دولت: یک قانون در خلأ پدید نمی‌آید. قبل از تدوین هر قانونی باید در ابتدا دولت، و به‌طور مشخص حکومت، درباره موضوع مربوطه، پالیسی و نقشه راه خود را مبتنی بر دیدگاه و دورنما، نیازها و ضرورت‌ها و راه‌های رسیدن به اهداف و نیازها را مشخص کند. به هر اندازه که پالیسی و سیاست‌گذاری دولت روشن و شفاف و برخاسته از واقعیت‌ها و عینیت‌ها

باشد، قانون نیز به همان اندازه مؤثر و کارا وضع خواهد شد. در بسیاری از قوانین موجود ما، پالیسی‌های دولت از عمق، دقت و شفافیت لازم برخوردار نبوده و به همین جهت قوانین نیز عاری از سطحی‌نگری و ابهام نبوده است.

۲. تجربه بین‌المللی: امروزه هم تجربه کشورهای در قانون‌گذاری و هم معاهدات بین‌المللی و کنوانسیون‌ها یکی از منابع با اعتبار در قانون‌گذاری است. در قانون‌گذاری باید از افرادی استفاده شود که در این دو عرصه دارای دانش و تجربه باشند؛ اما متأسفانه در برخی از ادارات ما حلقه‌ای هستند که در برابر تجربیات بین‌المللی عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند و این یک مانع بزرگ برای استفاده از نوآوری‌های جهانی است.

۳. ضرورت تحقیق: معمولاً پیش از وضع هر قانونی باید توسط یک تیم با تجربه، تحقیق گسترده علمی در موضوع آن قانون صورت بگیرد تا پیشنهاد موضوع، نیازها و ضرورت‌های اجتماعی، زمینه‌های تطبیق قانون و موانع و چالش‌های آن بررسی شود؛ در حالی که ما نه امکانات این نوع تحقیق را داریم و نه تصمیم و اراده آن را.

۴. ظرفیت علمی: در همه نهادهای ما، مخصوصاً در بخش تقنین وزارت عدلیه، سطح علمی قانون‌گذاران ما پایین است. کسانی که تحصیلات حقوقی در سطح دکترای حقوق داشته باشند، در این ادارات جذب نشده‌اند و حتی افراد دارای سند ماستری در حقوق بسیار کم هستند و اکثریت افراد دارای سند لیسانس و حتی پایین‌تر از آن هستند. نام رسمی اداره تقنین وزارت عدلیه «انستیتوت قانون‌گذاری و تحقیقات علمی - حقوقی» است؛ بدین معنا که در این اداره هم قانون‌گذاری صورت می‌گیرد و هم آموزش و پژوهش حقوقی؛ در حالی که در عمل در این اداره از آموزش و پژوهش در عرصه حقوقی و تقنینی خبری نیست و همین بزرگ‌ترین چالش وزارت عدلیه است و اگر بخواهیم قانون‌گذاری در جانب حکومت سامان پیدا کند، باید این اداره مطابق نام خود عمل کند و ظرفیت‌های آن ارتقا یابد.

۵. ترجمه و تقلید: استفاده از منابع خارجی، در عین اهمیت آن، این خطر را هم دارد که اگر درست درک و هضم نشود و شرایط کشور برای تطبیق آن‌ها درست تشخیص داده نشود، به یک مجموعه مبهم و گمراه‌کننده و در عین حال غیر قابل تطبیق تبدیل می‌شود. در افغانستان، در برخی از موارد، از این ناحیه نیز مشکلات زیادی پیدا کرده‌ایم؛ هرچند که در این اواخر کوشش

شده که به تدریج بر این مشکل غالب شویم.

۶. شورای ملی: شورای ملی افغانستان مطابق قانون اساسی صلاحیت دارد که هم طرح‌های قانونی حکومت را به صورت مطلوب تعدیل و تصویب کند و هم به طور مستقیم و مستقل از حکومت، طرح قانون را تهیه و تصویب کند؛ اما متأسفانه در طول دو دوره تقنینیه اخیر، شورای ملی نتوانسته ابتکار به خرج دهد و مسئولانه عمل کند و خلأهای موجود را پر کند و معمولاً طرح‌های حکومت را با کم‌ترین تعدیل تصویب کرده و از طرف خود به ندرت اقدام به طرح چند ماده کوتاه قانونی کرده است.

اما با همه مواردی که یاد شد، باید بگویم که در سال‌های اخیر، قوانین بسیار مهمی در زمینه‌های مختلف به تصویب رسیده است که فرصت معرفی آن‌ها نیست؛ ولی تنها در زمینه امور عدلی و قضایی باید یادآوری کنم که در سال‌های اخیر در بخش قوانین شکلی، قانون «اجراآت جزایی» جدید و در بخش قوانین متنی، «کد جزا» از بهترین قوانین در تاریخ افغانستان و بلکه در منطقه می‌باشد.

ب. نهادها

منظور از نهادها در این بحث، ادارات و سازمان‌هایی است که متصدی امور عدلی و قضایی هستند و یا وظیفه تطبیق و تنفیذ قانون را به عهده دارند. این ادارات و سازمان‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست به عنوان نهاد‌های اصلی عدلی و قضایی عبارت‌اند از: ستره محکمه و محاکم مربوطه آن (قوه قضائیه)، وزارت عدلیه، لوی سارنوالی و پلیس وزارت داخله. دسته دوم به عنوان نهاد‌های فرعی - که از نگاه وظیفه و کارکرد پیوند بنیادی با قانون و عدالت دارند؛ ولی جزء اصلی نهاد‌های عدلی و قضایی محسوب نمی‌شوند - عبارت‌اند از: کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، کمیسیون مستقل حقوق بشر و انجمن مستقل وکلای مدافع.

در این سرمقاله فرصتی نیست که به معرفی این نهادها و وظایف و صلاحیت‌ها، تشکیلات و ساحة فعالیت‌های آن‌ها بپردازیم و مؤثریت و کارایی آن‌ها را به تفصیل ارزیابی کنیم. تنها چند نکته کوتاه را درباره برخی از کاستی‌های عمومی در ساختار و نحوه فعالیت آن‌ها، مخصوصاً درباره نهاد‌های دسته نخست، یادآوری می‌کنم.

۱. اولین نقطه قابل توجه، اصطلاح رایج و غلط‌انداز «نظام عدلی و قضایی» در افغانستان است. منظور از این اصطلاح این است که ما در بخش قضا و تأمین عدالت دو نوع نهادها داریم: یکی قوه قضائیه که یک رکن مستقل دولت و یکی از قوای سه‌گانه کشور است و محاکم را در سطح کشور رهبری می‌کند و به‌طور خاص فیصله‌های قضایی را صادر می‌کند و دوم سه نهاد وزارت عدلیه، سارنوالی و پلیس است که گویا «نظام عدلی» را تشکیل می‌دهند و وظیفه آن‌ها تأمین عدالت است؛ در حالی که منظور از عدلی و عدالت در این بحث، عدالت قضایی است که در حقیقت همه این چهار نهاد را شامل می‌شود؛ زیرا منظور از قضا تنها صدور فیصله‌های قضایی نیست؛ بلکه کار تحقیق و تعقیب که توسط سارنوالی انجام می‌شود و یک بخش عمده فعالیت‌های وزارت عدلیه، مانند ریاست‌های حقوق، قضایای دولت، مساعدت‌های حقوقی و هم‌چنین بخش پلیس تنفیذ قانون، پلیس جنایی، محابس و توقیف‌خانه‌ها و پلیس محابس، همگی از فعالیت‌های مرتبط به قضا هستند.

به همین جهت است که از نگاه ساختاری در تعدادی از کشورها سارنوالی زیرمجموعه قوه قضائیه قرار دارد و نه زیرمجموعه حکومت و در برخی از کشورها وزیر عدلیه وظیفه سارنوالی را نیز به عهده دارد و در حقیقت این هر دو یک اداره را تشکیل می‌دهند نه دو اداره مستقل و جدا از هم را و در افغانستان هم در برخی از مقاطع تاریخی چنین بوده است. در برخی دیگر از کشورها رابطه وزارت عدلیه با قوه قضائیه به‌گونه‌ای است که حتی وزیر عدلیه را رئیس قوه قضائیه معرفی می‌کند و وزارت عدلیه تمام امور اداری، مالی، تدارکاتی و آموزشی قوه قضائیه را به عهده دارد. به همین دلیل است که وزارت عدلیه امروز به یک اداره‌ای بسیار کوچک و با تشکیل بسیار محدود بدل شده و هیچ‌یک از ریاست‌های این وزارت، غیر از ریاست تقنین، کارآیی چندانی ندارند و یا اداراتی نیستند که واقعاً مجموعه آن‌ها به یک وزارت نیاز داشته باشند.

در افغانستان متأسفانه این چهار نهاد مانند چهار جزیره کاملاً مستقل از همدیگر هستند و هیچ نوع پیوند ارگانیک بین آن‌ها وجود ندارد و قوه قضائیه خود را کاملاً مستقل از سه نهاد دیگر و این سه نهاد هم خود را نهادهای حکومتی و مربوط به قوه اجرائیه می‌دانند که گویا با قضا ارتباطی ندارند؛ در حالی که منظور از استقلال در چنین مواردی بدین معنا نیست که هیچ نوع پیوند کاری و ارتباط ساختاری با هم نداشته باشند؛ حتی در میان پلیس وزارت داخله و سارنوالی یک روحیه همکاری عملی کم‌تر دیده می‌شود؛ در حالی که پلیس وظیفه کشف جرم

را و سارنوالی و وظیفه تحقیق از جرم را به عهده دارد و کشف و تحقیق دو حلقه به هم پیوسته یک زنجیر و مکمل همدیگر هستند و بدون همدیگر کارایی ندارند و از سوی دیگر، پلیس ما امروزه تبدیل به یک نهادی مشابه اردوی ملی شده و چنین فکر می‌شود که وزارت داخله یک اداره نظامی است و وظیفه پلیس هم مانند اردو جنگ است؛ در حالی که پلیس یک مکتب کاملاً متفاوت با مکتب اردو است و شخصی که در مکتب اردو تربیه شده است، نمی‌تواند وظیفه پلیس را به عهده بگیرد. پلیس وظیفه مبارزه با جرایم و تأمین نظم و تطبیق قانون را به عهده دارد و بیش‌تر از هر چیزی دیگر باید با حقوق و قوانین و نظام عدلی و قضایی کشور آشنا باشد. بدین جهت، یکی از چالش‌های مهم در نظام عدلی و قضایی، ضعف پلیس در کشف جرم و تنفیذ قانون و فیصله‌های محاکم است.

۲. دومین نکته پایین‌بودن ظرفیت علمی و مسلکی در این ادارات است. با همه اصلاحاتی که در طول سالیان اخیر در این نهادها صورت گرفته و پیشرفت‌هایی که به دست آمده است؛ اما ظرفیت علمی و مسلکی، آنچنان که لازم است، ارتقا نیافته است. در محاکم و سارنوالی و عدلیه به‌ندرت افرادی را می‌توان یافت که درجه تحصیلی دکترا در حقوق یا شرعیات داشته باشند و اکثریت در درجه لیسانس هستند و حتی افراد زیادی در کارهای مسلکی این ادارات هستند که سند پایین‌تر از لیسانس و یا لیسانس در رشته غیر مرتبط به وظیفه دارند و تلخ‌تر هم این است که در داخل این ادارات، مانند پوهنتون‌های ما، به‌طور غالب و بدون دلیل موجه، از ورود افراد خارج از اداره که دارای مدارک تحصیلی بالاتر باشند، حتی برای بست‌ها و رتبه‌های پایین‌تر، جلوگیری به عمل می‌آید؛ گویا همه از این نگرانند که اگر افراد مسلکی‌تر و دارای تحصیلات بالاتر وارد کادر اداره شوند، زمینه فعالیت یا حضور آنان از بین خواهد رفت و لذا اکثریت کارمندان مسلکی آن‌ها کسانی هستند که همگی اکنون نزدیک به تقاعد هستند و افراد جایگزین هم تربیه نشده‌اند که با ارتقای رتبه، جای خالی آنان را پر کنند.

۳. درباره وکلای مدافع باید گفت که اهمیت و جایگاه والای وکلای مدافع از نظر مبانی علمی و حقوقی و تأثیرات برجسته عملی آن در تأمین عدالت، برای هیچ‌کسی پوشیده نیست. محاکمه عادلانه بدون حضور وکیل مدافع امکان‌پذیر نیست؛ زیرا گستردگی و پیچیدگی قوانین متنی و شکلی به‌گونه‌ای است که هرکسی به‌آسانی نمی‌تواند احکام آن را بفهمد و به آن‌ها استدلال کند؛ از این‌رو، باید اصحاب دعوا حق داشته باشند که شخص خبیر، باتجربه و قانون‌دانی را از طرف

خود به عنوان وکیل تعیین کنند تا از حق آنان دفاع کنند.

با توجه به این مبنای حقوقی، امروز در نظام عدلی و قضایی تمام کشورها، در کنار قضات محاکم که به نام «قضات نشسته» یاد می‌شوند، سارنوالان و وکلای مدافع که «قضات ایستاده» نامیده می‌شوند، دو رکن دیگر محاکمه عادلانه هستند و حتی محققان و مؤرخان گفته‌اند که وکیل دفاع، سابقه و قدمت تاریخی بیش‌تر از سارنوال دارد. قاضی در جریان محاکمه، قوت، قدرت و دقت یک استدلال حقوقی و قانونی را در صورتی می‌تواند بهتر تشخیص دهد که هردو جنبه مثبت و منفی آن را هم از زبان سارنوال بشنود و هم از زبان وکیل مدافع.

فعالیت‌های مربوط به وکلای مدافع تا سال ۱۳۸۶، به عنوان یک دفتر فرعی، جزء تشکیل وزارت عدلیه بود. من که در آن سال‌ها وزیر عدلیه بودم، از سال ۱۳۸۵ این مشوره را با صاحب‌نظران آغاز کردیم که این ساختار باید تغییر یابد و وکلای مدافع مانند اکثر کشورها باید به یک نهاد مستقل غیر دولتی تبدیل شوند و در وزارت عدلیه تنها یک بخش محدود «مساعدت‌های حقوقی» ایجاد شود که مطابق حکم قانون اساسی تنها برای حمایت از اشخاص بی‌بضاعت زمینه مساعدت را فراهم کند؛ از این‌رو، در سال ۸۵، مسوده قانون جدید وکلای مدافع تهیه و از طرف شورای وزیران تأیید شد و در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲، رسماً طرح این قانون را به ولسی جرگه معرفی کردم و خوشبختانه این قانون در شورای ملی در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۱۲ تصویب شد و در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۴ به توشیح رئیس‌جمهور رسید و در تاریخ ۲۶ قوس ۸۶، مشتمل بر پنج فصل و ۴۴ ماده در جریده رسمی نشر شد و پس از آن برای تأسیس انجمن مستقل وکلای مدافع اقدام شد که خوشبختانه به تاریخ ۶ اسد ۱۳۸۷، کنفرانس مجمع عمومی تأسیس انجمن مستقل وکلای مدافع از طرف وزارت عدلیه برگزار شد و این جانب شخصاً رهبری آن را به عهده داشتم. در این کنفرانس، اولین هیأت رهبری این نهاد انتخاب شد و اساس‌نامه از قبل تهیه‌شده آن نیز با موفقیت به تصویب رسید و «انجمن مستقل وکلای مدافع» افغانستان رسماً اعلام موجودیت کرد که تا کنون واقعاً فعالیت‌های خوبی داشته که قابل قدر است. در سال ۱۳۸۷، ما در سطح همه کشور بیش از ۴۰۰ وکیل مدافع نداشتیم؛ در حالی که امروز بیش از ۴۰۰۰ عضو دارد. یکی از دلایل رشد نسبی وکالت دفاع، خارج شدن آن از حیطه تسلط حکومت و وزارت عدلیه و مستقل شدن آن است.

نقیصه جدی‌ای که در رابطه با وکلای مدافع هنوز هم وجود دارد، فقر عمومی جامعه،

ظرفیت‌های پایین مسلکی در خود وکلای مدافع و فقدان فرهنگ وکالت دفاع در سطح عموم و به‌طور خاص در میان نهادهای عدلی و قضایی است. در سیستم تعقیب عدلی و محاکماتی هنوز هم جایگاه وکیل مدافع تثبیت نشده و به وکیل مدافع احترام گذاشته نمی‌شود و حتی به او به‌عنوان یک عنصر مزاحم و یا غیر قانونی نگاه می‌شود و حتی برخی چنین فکر می‌کنند که وکیل مدافع تنها یک دلال و کمیشن‌کار و در صدد انحراف قضیه و دعوا از مسیر قانونی آن است.

۴. کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی از نهادهایی است که به حکم قانون اساسی ایجاد شده است. در زمانی که این کمیسیون ایجاد شد، توقعات و انتظارات زیادی پدید آمد در مورد این که با ایجاد این کمیسیون، قانون اساسی جایگاه واقعی خود را پیدا خواهد کرد و ادارات دولتی و غیر دولتی ملزم خواهند شد که احکام قانون اساسی را رعایت و تطبیق کنند و از حالات نقض قانون و تخطی از آن جلوگیری خواهد شد و مهم‌تر از همه این که در روابط بین سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه شفافیت و قانونمندی پدید خواهد آمد و از تداخلات وظیفه‌ای و مداخلات غیر اصولی و نقض قانون ممانعت خواهد شد و اصل تفکیک قوا به‌صورت درست عملی خواهد شد. اما به مرور زمان هیچ‌یک از این توقعات برآورده نشد و کمیسیون امروز به یک کمیسیون ناتوان و حتی ناکارآمد تبدیل شده است. دلایل این ناتوانی هم به مسایل داخلی و ساختار کمیسیون مربوط می‌شود و هم به هر سه قوه دولت که به این کمیسیون ارج و احترام لازم را نگذاشته و منزلت واقعی آن را نادیده گرفته است و حتی در برخی از موارد به‌طور مستقیم باعث ناکارآمدی آن شده است. اما دلیل مهم‌تر، ابهام در وظایف و صلاحیت‌های این کمیسیون و اختلاف نظر غیر قابل حل بین این کمیسیون و ستره‌محکم در مورد تفسیر قانون اساسی و قوانینی است که در حقیقت ناشی از دو ماده ۱۲۱ و ۱۵۷ قانون اساسی است. بحث در این مورد فرصت بیشتری می‌طلبد که در این نوشتار کوتاه امکان ندارد و به همین مرور کوتاه اکتفا می‌کنیم.

ج. آموزش حقوقی

چنان‌که در آغاز این نوشتار گفته شد، تعریف و تبیین درست قواعد حقوقی و نهادها و سازمان‌ها از یک‌سو و روابط بین نهادها و تعیین وظایف و صلاحیت‌های آن‌ها از سوی دیگر، نیاز به آموزش دارد. نقش آموزش در حدی است که در فقدان آن و یا ناقص و ضعیف بودن آن، نه نظام عدلی و قضایی شکل می‌گیرد و نه حق و عدالت و نظم تأمین می‌شود. این آموزش را

نهادهای آکادمیک، یعنی پوهنتون‌ها و دانشکده‌های حقوق و شرعیات، به عهده دارند. بیش‌ترین مشکلات نهادهای عدلی و قضایی ما از ضعف آموزش‌های حقوقی ناشی می‌شود. در این آموزش‌ها فاصله بین تئوری و پراتیک بسیار زیاد است. فارغان دانشگاه‌های ما از توانایی و مهارت لازم حقوقی برخوردار نمی‌شوند و به همین جهت نمی‌توانند به‌طور مستقیم جذب نهادها و ادارات شوند. نصاب درسی در رشته حقوق و شرعیات مطابق نیازهای زمان ما نیست و نیاز به بازنگری عمیق دارد. بسیار جای شرمساری است که هنوز هم قوانین ما، مخصوصاً قوانین مدنی، جزا و تجارت و اصول محاکمات مدنی، جزایی و تجارتي و سایر قوانین، شرح و تفسیر ندارند. از آن‌جا که در زمینه آموزش حقوقی و مشکلات آموزشی در فاکولته‌های حقوق و شرعیات مقاله‌ای در همین شماره مجله اندیشه معاصر وجود دارد و این موضوع به‌صورت همه‌جانبه در آن آسیب‌شناسی شده است، خواننده گرامی را به مطالعه متن مقاله ارجاع می‌دهم.

به‌طور کلی، در پایان این ارزیابی به‌طور خلاصه باید بگوییم که چالش اصلی و بنیادی و عمومی در نظام عدلی و قضایی افغانستان، پایین‌بودن ظرفیت علمی و مسلکی در همه نهادهای مربوطه و سطح تحصیلات پایین علمی کارمندان آن‌ها است و کلید اصلی موفقیت و کارآیی، کسب توانایی لازم علمی و تجربه عملی ملی و بین‌المللی در این عرصه است.

بنیاد اندیشه افتخار دارد که به‌منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی و ارائه منابع تخصصی، هریک از شماره‌های مجله «اندیشه معاصر» را به یکی از موضوعات مورد نیاز جامعه فکری و علمی کشور اختصاص داده است و اکنون آخرین شماره سال سوم خود را به‌عنوان شماره ویژه مطالعات نظام عدلی و قضایی افغانستان ارائه می‌کند. هرچند این شماره نتوانسته همه ابعاد مربوط به نظام عدلی و قضایی را پوشش بدهد؛ اما نویسندگان ما پاره‌ای از مسایل کلیدی را با موشکافی عالمانه مورد پژوهش قرار داده‌اند و امیدواریم در فرصت‌های مناسب دیگر باز هم به این موضوع برگردیم.

من در پایان آخرین شماره سال سوم یکبار دیگر از همه همکاران خود در بنیاد اندیشه و همه پژوهش‌گران و نویسندگانی که در این ۱۲ شماره با مجله «اندیشه معاصر» همکاری کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم. در زمانه‌ای که فضای پاک جامعه و ذهن زلال انسان‌ها را جهل و جور و خرافات، زر و زور و تزویر و فریب و نیرنگ، غبارآلود و دوداندود ساخته و انتحار و انفجار و افراطیت هم حوصله و شکیبایی را از همه گرفته است، ارج گذاشتن به قلم و رو آوردن به اندیشه

هم شجاعت می‌خواهد، هم انگیزه و همت و هم ظرفیت و توان علمی و فکری. من شجاعت و همت همه قلم‌به‌دستان وطن را می‌ستایم و گام‌های بزرگ و کارهای سترگ فکری و فرهنگی همکاران خود را ارج می‌نهم. به امید موفقیت‌های بیش‌تر.

سرور دانش